



## عمل‌گرایی مرحله‌ای در روابط ایران و چین ۲۰۱۰-۲۰۰۱\*

سمیرا طابنده\*\* - دکتر ابراهیم متقی\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲۳ و تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۱۳)

### چکیده

جهت‌گیری و رویکرد چین از آغاز دوران اصلاحات در این کشور (اواخر دهه ۱۹۷۰) تاکنون همچنان بر «توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی» قرار داشته است. با تداوم تسلط این استراتژی کلان بر حیات سیاسی چین در هر دو عرصه داخلی و خارجی، طبیعتاً چارچوب رفتاری این کشور در این عرصه‌ها توسط آن تعیین می‌شود. در عرصه سیاست خارجی، این استراتژی کلان دو الزام را برای سیاست خارجی چین تعریف و تبیین کرده است: الف) تقویت ثبات در محیط امنیتی چین (در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی) ب) جذب منابع بین‌المللی لازم جهت پیشبرد فرایند توسعه اقتصادی (منابع اقتصادی و سیاسی).

---

\* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل سمیرا طابنده با عنوان «بررسی تحلیلی روابط سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱» با راهنمایی دکتر ابراهیم متقی است.  
\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین‌الملل، کرج، ایران.  
\*\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

بر این اساس، از منظر چین، کشورهایی که دارای پتانسیل‌های اقتصادی کمک به این روند برای چین هستند، در اولویت توجه سیاستمداران این کشور قرار دارند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری که دارای ذخایر غنی نفت و گاز است می‌تواند برآورد کننده نیازهای چین باشد. از دیگر سو، در حوزه نظام بین‌الملل، هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و چین، نظم مورد نظر ایالات متحده را نپذیرفته و تلاش دارند تا این نظم را تغییر دهند. در این چارچوب، این دو کشور می‌توانند مکمل یکدیگر محسوب شده و حوزه‌های همکاری خود را گسترش دهند. بنابراین، مقاله زیر ابتدا با بررسی نظام بین‌الملل جدید، به چارچوب نظری چگونگی ظهور قدرت‌های جدید پرداخته است و در ادامه با تبیین اولویت‌های سیاست خارجی چین پس از ۲۰۰۱ به الگوی مناسبات جمهوری اسلامی ایران و چین پس از ۲۰۰۱ می‌رسد.

## واژگان کلیدی

دوران بی‌قطبی، سیاست خارجی چین، ج.ا.ایران، روابط اقتصادی، روابط سیاسی

## مقدمه

چین بزرگترین کشور جهان است. این کشور دارای فرهنگ غنی و تمدنی کهن بوده و بیشترین جمعیت جهان را در خود جای داده است. تحولات دهه‌های اخیر در نظام بین‌الملل که با شاخصه‌های جهانی شدن، منطقه‌گرایی و توجه جدی به رشد اقتصادی همراه بوده است شرایط جدیدی را برای چین رقم زده است. چین پس از پایان جنگ سرد، با بهره‌گیری از تحولات نظام بین‌الملل - بویژه پیامدهای جهانی شدن - توانسته به یکی از پویاترین و متحول‌ترین کشورهای جهان تبدیل شود. در واقع، چین کشوری است که بیشترین تأثیرات را از فرایند جهانی شدن گرفته است و به دنبال این پویایی سریع، اولاً، جایگاه این کشور در منطقه و جهان به سرعت ارتقا یافته است و ثانیاً، چالش‌های پیدا و پنهان جدیدی را پیش روی کشورهای قدرتمند جهان خصوصاً ایالات متحده آمریکا قرار داده است. چین برای استمرار رشد، توسعه‌یافتگی و کسب موقعیت و جایگاه در خور در نظام بین‌الملل نیازمند بازتعریف هویت

اقتصادی به عنوان یک اقتصاد کمونیستی و توجه به سیاست اقتصادی درهای باز بود که با گذار از مسیر توسعه به سرعت به این نیاز پاسخ گفت.

در واقع رمز موفقیت چین بهره‌گیری از مدل توسعه آسیایی و مهمترین عامل آن یعنی تعامل با اقتصاد جهانی است. به طوری که، چین توانست با بهره‌گیری از همه توان و مولفه‌های موجود خود در قاره کهن و برقراری روابط نزدیک با غرب موجب تامین منافع اقتصادی و امنیتی خود شود. جمهوری اسلامی ایران، نیز به عنوان کشور دارای اهمیت فزاینده (منطقه‌ای و بین‌المللی) در منطقه ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خاورمیانه همواره در چهار راه حوادث بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد. به طوری که فضای روابط میان کشورها و مناطق مختلف جهان بر مناسبات آن با دیگر کشورها و مناطق جهان تاثیر گسترده‌ای می‌گذارد. اگرچه روابط ایران-چین در دوران مدرن از سابقه-ای بیش از سی سال برخوردار است، اما گسترش سریع آن در سال‌های اخیر به طور عمده متأثر از متغیرهای مختلفی بوده است. ایران و چین برای سال‌های متعددی به عنوان دو شریک مهم در بعد ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک محسوب می‌شوند، با توجه به افزایش قدرتی که این دو کشور پیدا کرده و گسترش نفوذی که در طی سال‌های اخیر داشته‌اند این دو کشور به عنوان چالشی برای ایالات متحده محسوب می‌شوند.

به نظر می‌رسد، این دو کشور در ساختار خود از پیشرفت و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار هستند و روابط آنها نیز متأثر از این ساختار تکیه خاصی بر روابط تاریخی گسترده و ضرورت‌های اقتصادی و گرایش‌های سیاسی در تشکیل نظام سیاسی چند قطبی دارد. با این حال این همکاری‌ها هرگز از یک همپیمانی فراتر نرفته است و حتی می‌توان آنرا تجسم بخش مجموعه‌ای از منافع مشترک بین دو طرف توصیف کرد. چین و ایران در اینکه تجارب تاریخی مشابهی را در باب فروپاشی سلسله‌های پادشاهی، پشت سر گذارند، با یکدیگر مشترک هستند همچنین این دو کشور در باب حضور منطقه‌ای آمریکا و تبعات ناشی از آن ملاحظات امنیتی مشترکی دارند. اکثر مقامات چین و ایران بر این باورند که نظام فعلی حاکم در جهان که بر پایه سلطه قدرت هاست، بسیار غیر منصفانه است از این رو بیشتر ملاحظات و توجه خود را به ارتقا جایگاه و روابط معطوف داشته‌اند. بدین ترتیب، چین در جهت افزایش مناسبات با ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و یافتن جای پای در منطقه برآمده است. چین با این اقدام خود

امیدوار است که به شکل آرام و خنثی‌ای به چالش با نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه و در کنار آن در آفریقا و آمریکای لاتین بپردازد، در این راستا پکن توانست به این مهم از طریق تلاش‌های دیپلماتیک و تقویت روابط و ارتقا مناسبات بین کشورهای منطقه بویژه جمهوری اسلامی ایران، توسعه شبکه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها نایل آید. روابط ایران و چین در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مراحل ذیل را طی کرده است:

۱. مرحله عدم ارتباط مؤثر (تا اواخر سال ۱۳۶۳):

۲. مرحله برتری روابط نظامی - سیاسی (تا پایان جنگ تحمیلی):

۳. مرحله برتری روابط سیاسی-اقتصادی (تا پایان سال ۷۴):

۴. مرحله برتری روابط اقتصادی-سیاسی (تا زمستان سال ۱۳۷۹):

۵. عمل‌گرایی اقتصادی

در بررسی روابط ایران و چین طی سال‌های بعد از سال ۲۰۰۱ شاهد توسعه این روابط می‌باشیم. در این دوره بازدیدهای مقامات عالی‌رتبه دو طرف از کشورهای یکدیگر ادامه یافت. در ژانویه سال ۲۰۰۱ نیز هو جین تائو، معاون رئیس‌جمهور وقت چین (رئیس‌جمهور فعلی چین) از ایران بازدید نمود و سال بعد در آوریل ۲۰۰۱، جیانگ زمین، رئیس‌جمهور وقت چین، از ایران بازدید به عمل آورد. گرمی روابط میان ایران و چین در این دوره مبتنی بر نگرانی‌های مشترک دو کشور از تبعات تسری سیاست قدرت در صحنه بین‌المللی و همچنین نیاز چین به برخورداری از روابط باثبات با کشورهای اسلامی به لحاظ همجواری با آنها و به ویژه در خصوص وضعیت استان مسلمان نشین «سینگ کیانگ» در چین و در پی تلاش‌هایی بود که از سوی جدایی‌طلبان استان مزبور به عمل می‌آمد. در ماه جولای ۲۰۰۵، ایران همراه با هند و پاکستان به عضویت ناظر در سازمان همکاری شانگهای درآمد که چین عضو مهم و از بنیانگذار آن محسوب می‌گردد. حمایت چین از عضویت ایران به عنوان عضو ناظر در سازمان مزبور از سوی برخی ناظران بین‌المللی نمایانگر تلقی راهبردی چین از ایران ارزیابی می‌شود. بنابراین، بررسی روابط رو به گسترش این دو کشور قدرتمند آسیایی می‌تواند راهبردهایی برای آینده این روابط داشته باشد. در این پژوهش به این پرسش پاسخ خواهیم داد که: مناسبات سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین پس از ۲۰۰۱ چه روندی داشته است؟

در این راستا، فرضیه براین مبنا قرار می‌گیرد که پس از یازدهم سپتامبر با امنیتی‌تر شدن فضای نظام بین‌الملل و ظهور چین به عنوان یک قدرت نوظهور، مناسبات سیاسی ایران و چین به سمت موازنه‌سازی (در سطح نظام بین‌الملل و منطقه‌ای) در مقابل آمریکا سوق پیدا کرد و در حوزه اقتصادی نیز به افزایش مناسبات و حضور گسترده اقتصادی چین در بازار ایران انجامید.

### ۱- زیرساخت‌های تئوریک و عمل‌گرایی در روابط ایران - چین

سیاست خارجی کشورها تحت تاثیر دو عامل عمده شکل می‌گیرد که عبارتند از: الف) محیط ذهنی که همان ارزش‌ها و تصورات سیاست‌گذاران است ب) محیط عینی که خود شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین‌الملل (شامل محیط منطقه‌ای و محیط جهانی) است. ارزش‌ها، تصورات و نگرانی‌های ملی سیاست‌گذاران بر آنچه که انجام دادند برای آنان مطلوب است، تاثیر می‌گذارد، اما محیط (داخلی، منطقه‌ای و جهانی) تعیین‌کننده آن چیزی است که دولت‌ها قادر به انجام آن هستند. شرایط محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) که شرایط سیستمی نامیده می‌شوند، از دو طریق بر رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها تاثیر می‌گذارد؛ نخست اینکه شرایط سیستمی در اغلب موارد بوجود آورنده محدودیت‌ها و در برخی موارد به وجود آورنده فرصت‌ها می‌باشند. مطابق نظریه کنت والتز ساختار نظام بین‌الملل نقشی شکل‌دهنده و حتی تعیین‌کننده بر رفتار خارجی دولت‌ها دارد. از این رو، تغییر ساختار نظام بین‌الملل موجب تغییر در رفتار خارجی دولت‌ها می‌گردد. (سجادپور، ۱۳۸۳: ۵۳)

به طور کلی، منظور از نظام بین‌الملل آن است که رفتار واحدها متاثر از نظام است، نه رفتار نظام متاثر از واحدها باشد. یک نظام بین‌الملل زمانی بوجود می‌آید که دو یا چند کشور روابط مناسب میان خود ایجاد کنند و اثرات کافی بر تصمیمات یکدیگر داشته باشند. نظریه پردازان، تعاریف زیادی را برای مفهوم نظام ارائه داده‌اند:

۱ - چارچوبی نظری برای کدگذاری داده‌های مربوط به پدیده‌های سیاسی

۲ - مجموعه‌ای از روابط یکپارچه و مبتنی بر دسته‌ای از متغیرهای سیاسی و فرضی

۳ - مجموعه‌ای از روابط میان متغیرهای سیاسی بین‌المللی و

۴ - مجموعه‌ای از متغیرهای متعامل. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

از مجموعه این مباحث می‌توان به این نتیجه رسید که ساختار نظام بین‌الملل یکی از عوامل اصلی موثر بر رفتار دولت و در واقع کانون اصلی درک تحولات سیاست بین‌الملل می‌باشد. چرا که با تحول در اشکال و فرم‌های نظام بین‌الملل الزامات، مقدورات و محذورات جدیدی بروز می‌کند که می‌تواند بر رفتار کشورها تاثیر گذارد. در صحنه سیاست بین‌الملل، رفتارها، جهت‌گیری‌ها و به طور کلی داده‌های سیاست خارجی همچنین، در طول زمان نظام‌های بین‌الملل به اشکال گوناگون ظاهر شده‌اند. در هر زمان متغیرهایی مورد تاکید بوده است که بر کارکرد آن نظام و رفتار دولت‌ها تاثیر بسزایی گذاشته است. (کرمی، ۱۳۸۳: ۸۳) در این میان الگوهای رفتاری چین و جمهوری اسلامی ایران نیز از این اصل متقن خارج نیست و ساختار و اشکال نظام بین‌الملل چه در سال‌های گذشته و سال‌های آینده بر رفتار آنها تاثیر گذاشته و خواهد گذاشت.

با وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، نظام بین‌الملل شاهد تغییر و تداوم در ارکان و ساختار بود. چنین تداوم و تغییری رویکردهای مختلفی در ارتباط با قدرت، توزیع آن و بازیگران جدید به وجود آورده است. در جهان پسا یازدهم سپتامبر، از منظر ریچارد هاس ما شاهد دوران بی‌قطبی هستیم که پوشش‌های آن، نظام را به سمت نظام‌های تک قطبی، دوقطبی و چندقطبی متحول می‌سازد. فرید زکریا یکی دیگر از متفکران حوزه روابط بین‌الملل است که جهان پسا یازدهم سپتامبر را جهانی پساآمریکایی می‌نامد و در آن نقش قدرت‌های چالشگر را مهم ارزیابی می‌کند. توماس فریدمن نیز با انتخاب مفهوم «جهان مسطح» به عنوان رویکرد خود به جهان پسا یازدهم سپتامبر، نظام بین‌الملل را به دلیل وجود نیروهای تسطیح‌گر همچون جهانی شدن، نظام بین‌الملل مسطح می‌داند. رویکردهای این نظریه پردازان را درباره ویژگی‌های نظام بین‌الملل پس از یازدهم سپتامبر به مسیوط توضیح داده می‌شود.

### الف- روابط ایران و چین در فضای ساختار بی‌قطبی

«لحظه تک قطبی»<sup>۱</sup> آمریکا پایان یافته است. این دیدگاهی است که «ریچارد هاس»<sup>۲</sup> رئیس شورای

<sup>۱</sup> - Unipolar Moment

<sup>۲</sup> - Richard Haas

روابط خارجی آمریکا در مقاله خود تحت عنوان؛ «عصر بی قطبی: آنچه ایالات متحده برای تفوق خود انجام خواهد داد»<sup>۱</sup> در مجله فارین افرز ارائه کرده است.

بر اساس این دیدگاه، نظام بین الملل در قرن بیست و یکم با تحولات و تغییرات گسترده‌ای مواجه شده است. چراکه قدرت در این قرن بیشتر به سمت توزیع تمایل دارد تا تمرکز. به نظر می‌رسد در این عصر نفوذ و تاثیرگذاری دولت-ملت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل کاهش یافته و در مقابل بازیگران غیردولتی جدیدی ظهور کرده باشند. ساختار این قرن با افزایش بیشمار بازیگران غیردولتی و بازتوزیع قدرت میان دولت‌ها و این بازیگران تعریف شده است. در دو دهه پیش چارلز کراتهامر وضعیت نظام بین‌المللی را با واژه «لحظه تک قطبی» تبیین کرد. در آن دهه تفوق آمریکا واقعی به نظر می‌رسید. اما این تفوق ۱۵ یا ۲۰ سال طول خواهد کشید و در تاریخ ۲۰ سال را لحظه خطاب می‌کنند. از منظر واقع‌گرایان کلاسیک، تک قطبی، وضعیتی کاملاً گذرا و بی‌ثبات است و نظام بین‌الملل همواره با تحولات جدیدی متحول می‌شود و حرکت آن به سمت یک نظام «بی‌قطب<sup>۲</sup>» قابل پیش‌بینی است. (Haas, 2008: 44) مطابق چنین دیدگاهی، ویژگی نظام بین‌الملل و به ویژه الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ همواره با رقابت و ترس از یکدیگر تعریف می‌شود و قدرت‌های بزرگ مطابق با سرشت خود در پی منافع ملی خود حرکت می‌کنند و کسب منافع ملی تا حدود زیادی وابسته به کنترل جریان کالا، خدمات، افراد، انرژی و سرمایه است، جریانی که برای سال‌های متمادی آمریکا نقش اساسی و عمده در آن بازی می‌کرد.

از این منظر، دوران و ساختار بی‌قطبی، دیپلماسی دولت‌ها را نیز دچار تحول می‌سازد. یک ساختار بی‌قطب نه تنها در برگزیده بازیگران متعدد است بلکه از ساختار ثابت و قابل پیش‌بینی برخوردار نیست. در چنین شرایطی نظام بین‌الملل متحول و متغیر خواهد بود و ساختار بی‌قطبی به صورت نظام‌های بین‌المللی تک قطبی، دوقطبی و چندقطبی عمل خواهد کرد. در وضعیت ساختار بی‌قطبی نظام جهانی و ادغام نظام بین‌المللی اتحاد و ائتلاف نیز اهمیت خود را از دست می‌دهد. چرا که در دهه‌های گذشته پیش‌فرض ائتلاف و اتحاد، تهدیدات قابل پیش‌بینی و تعهدات بوده است که به نظر می‌رسد در یک

<sup>1</sup> - The Age of Non-polarity: What Will Follow U.S. Dominance

<sup>2</sup> - Non-polarity

ساختار بی‌قطب‌چنین وضعیتی کمتر پیش خواهد آمد و روابط در چنین فضایی بیشتر شرطی و انتخابی است. (Haas, 2008: 63) در یک ساختار بی‌قطب دولت‌ها کمتر دولت‌ها دیگر را به صورت متحدان و یا رقبای صرف طبقه‌بندی خواهند کرد و ائتلاف‌سازی امری دایمی است. در این بین، دیپلماسی، مشوق همکاری‌ها در وضعیت عدم توافق خواهد بود. از این رو، ساختار بی‌قطبی درجه بالاتری از «ادغام جهانی»<sup>۱</sup> راجهت بسط ثبات ایجاد می‌کند. در واقع یک هسته و یا گروهی از دولت‌ها با بسط چند جانبه‌گرایی همکاری‌جویانه موتور ساختار بی‌قطبی را به حرکت وا می‌دارند. چنین وضعیتی را ریچارد هاس «بی‌قطبی دسته‌جمعی یا مشترک»<sup>۲</sup> می‌نامد که به مدیریت نظام جهانی و افزایش ادغام-یکپارچگی جهانی می‌انجامد. (Haas, 2008: 68)

### ب- روابط ایران-چین در جهان پسا آمریکایی

«فرید زکریا»<sup>۳</sup> استاد دانشگاه ییل و عضو شورای روابط خارجی آمریکا در کتابی تحت عنوان «جهان پسا آمریکایی»<sup>۴</sup> در سال ۲۰۰۸، نظام بین‌الملل را با شاخص‌های جدیدی تبیین کرد که توانست تحولات جدید در قرن بیست و یکم را تحلیل کند. از منظر وی، جهان طی پانصد سال گذشته شاهد سه جابجایی ساختاری در قدرت و توزیع آن در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. اولین تحول در توزیع قدرت به قرن یازدهم باز می‌گردد که گستره تغییرات آن تا قرن هجدهم طول کشید. این فراگرد قدرت، «مدرنیته»<sup>۵</sup> را در علوم و فناوری، تجارت و سرمایه‌داری به وجود آورد که در عین حال موجبات تسلط سیاسی غرب و تداوم آن شد. دومین تحول در سال‌های پایانی قرن هجدهم رخ داد و آن ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت جدید بین‌المللی بود. آمریکا طی سال‌های گذشته بر اقتصاد، سیاست، علوم و فرهنگ جهانی مسلط بوده و طی بیست سال گذشته این تفوق بر تاریخ

<sup>1</sup> - Global Integration

<sup>2</sup> - Concerted Nonpolarity

<sup>3</sup> - Fareed Zakaria

<sup>4</sup> - Post- American World

<sup>5</sup> - Modernity



مدرن را در اختیار داشته است. از دیدگاه فرید زکریا «اینک ما در سومین دوره تحول در توزیع قدرت در عصر مدرن به سر می‌بریم. (Zakaria, 2008: 9)

یکی از وجوه این دوران نوین، انتقال قدرت از دولت‌ها به بازیگران جدید است. این بازیگران جدید و در حال ظهور، طیفی از دولت‌ها و بازیگران غیردولتی را در برمی‌گیرند. در جهان جدید، سلسله مراتب قدرت، تمرکزگرایی و نظارت ضعیف شده است. سازمان‌هایی نظیر؛ سازمان تجارت جهانی و اتحادیه اروپایی بیش از پیش قدرتمندتر شده‌اند. شرکت‌های چندملیتی جدید و سازمان‌های مردم‌نهاد در مسیر گسترش و افزایش نفوذ خود قرار گرفته‌اند. (زکریا، ۱۳۸۸: ۷) در چنین فضایی، قدرت دولت-ملت‌ها در جهات مختلف بازتوزیع شده است و از تاثیر سنتی قدرت ملی، چه از لحاظ اقتصادی و چه نظامی، کاسته شده است. نظام نوپدید بین‌المللی با نظام‌های پیشین خود تفاوت کامل دارد. یکصدسال پیش، نظامی چندقطبی وجود داشت که از سوی مجموعه‌ای از قدرت‌های اروپایی، با ائتلاف‌ها، رقابت‌ها و جنگ‌های دائمی جابجا می‌شد. در پی پایان چنین نظامی، نظام دوقطبی دوران جنگ سرد فرارسید که از بسیاری جهات باثبات و در عین حال وجود دوا بر قدرت، با تقابل‌های منطقه‌ای همراه بود. از منظر فرید زکریا «با پایان جنگ سرد ما با نوعی جهان آمریکایی روبرو هستیم که در وضعیت تک قطبی اقتصاد جهانی و نظامی قرار دارد». اما در سایر ابعاد - صنعتی، مالی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی - قدرت در حال بازتوزیع و فاصله گرفتن از تفوق آمریکایی است. زکریا ساخت بندی این تحولات را با واژه «جهان پسا آمریکایی»<sup>۱</sup> بیان می‌کند. (Zakaria, 1998: 88)

چین از جمله کشورهایی است که در جهان پسا آمریکایی فرید زکریا حضور پررنگی دارد. ناپلئون در کلامی معروف گفته است: «بگذارید چین بخوابد، چون وقتی برخیزد، جهان را تکان خواهد داد». چین کشوری است که توانسته خود را با تحولات جدید و نیروهای آن یعنی جهانی شدن و ملی‌گرایی همسو کند. به تبع آن چین توانست با وجود این نیروهای جدید به سمت «ادغام همکاری جویانه جهانی»<sup>۲</sup> حرکت کند.

<sup>۱</sup> - Post-American World

<sup>۲</sup> - Global Cooperative Integration

چین با ادغام در اقتصاد جهانی، درهای اقتصاد خود را به جهان باز کرد و امروزه با نسبت ۷۰ درصد تجارت به تولید ناخالص داخلی، این کشور در ردیف یکی از بارزترین اقتصادهای جهان قرار داده است. همچنین، چین بزرگترین ذخایر ارزی جهان با یک و نیم تریلیون دلار داراست. بزرگترین تولیدکننده و دومین مصرف‌کننده بزرگ است، بالاترین میزان پس‌انداز را دارد و از حیث هزینه‌های نظامی دومین کشور بزرگ محسوب می‌شود. از منظر فرید زکریا، اگرچه چین تا سال‌های آتی جایگزین آمریکا نخواهد بود اما در زمینه‌های مختلف به دومین کشور مهم جهان مبدل شده چالشگر عمده قدرت آمریکا در عصر پسا-آمریکایی خواهد بود. (زکریا، ۱۳۸۸: ۹۹) با وجود چنین تحولاتی، درک چین از منافع خود نیز در حال تغییر است. در حال حاضر نگرش سیاست خارجی چین به جهان کاملاً اقتصادی است. چین گسترش مناسبات با کشورهای مختلف جهان را براساس منافع تجاری و اقتصادی خود سنجیده و عمل می‌کند. در دوره جدید خیزش مسالمت‌آمیز چین براساس معیارهای اقتصادی و تجاری تعریف گردیده است. اما از دیگر سو، اهمیت مناسبات چین با هر کشوری در جهان تحت الشعاع روابط آن با تنها یک کشور- ایالات متحده آمریکا- قرار دارد. پیامدهای چالش چین برای آمریکا نیز بیش از سایر کشورها خواهد بود. به لحاظ تاریخی، وقتی بزرگترین قدرت جهانی در برابر چالش قدرتی نوظهور قرار می‌گیرد، روابط هر دو کشور ملاحظات زیادی خواهد داشت. روابط اقتصادی آمریکا و چین در وضعیت وابستگی متقابل است. چین برای فروش محصولات خود محتاج بازار آمریکاست و آمریکا نیز نیازمند چین جهت تامین منابع مالی خود است. این نیاز متقابل در عصر جدید، معادل مفهوم «نابودی قطعی متقابل»<sup>۱</sup> است. در حوزه سیاسی و رای ملاحظات سیاسی، آمریکا و چین به سمت اتحادی نانوشته جهت حفظ ثبات بین‌المللی پیش می‌روند. در حوزه نظامی نیز، چینی‌ها به نابرابری نظامی واقفند و به صورت یک «بر قدرت نامتقارن»<sup>۲</sup> در برابر ایالات متحده ظاهر شده‌اند. این کشور در حال حاضر به دنبال پیشرفت در فناوری‌های نظامی و اینترنت محور است. در نهایت اینکه «هدف چین در سیاست خارجی نه منازعه که اجتناب از منازعه است.» (Zakaria, 2008: 85) چین به دنبال توفیق واقعی در حوزه‌های راهبردی است که مستلزم مدیریت شرایط و ضرورت‌ها خواهد بود.

<sup>1</sup> - Mutual Assured Destruction

<sup>2</sup> - Asymmetrical SuperPower

### ج- متنوع‌سازی ارتباط‌های چندبعدی در روابط ایران-چین:

توماس فریدمن در آخرین کتاب خود تحت عنوان؛ «دنیا مسطح است: دنیای جهانی شده در قرن بیست و یکم»<sup>۱</sup> نظام جهانی در قرن بیست و یکم را یک «جهان مسطح»<sup>۲</sup> توصیف می‌کند. جهانی که با نیروهای ده‌گانه جدید، دوران سه‌گانه جهانی را شکل و تکامل بخشیده است. از دیدگاه فریدمن، در تاریخ سه‌دوران بزرگ جهانی شدن وجود داشته است؛

دوران اول، از ۱۴۹۲ که کریستف کلمب سفر اکتشافی دریایی خود را آغاز کرد و دنیای قدیم و جدید را رودروی هم قرار داد و تا سال ۱۸۰۰ میلادی به طول کشید. دورانی که دنیا را از مقیاس بزرگ به مقیاس متوسط رساند. موضوع جهانی شدن، کشورها و نیروهای انسانی آنها بود، به این معنی که عامل کلیدی تغییر و نیروی محرکه فرایند یکپارچگی جهانی، زور بازو و نیروی عضلات، قدرت اسب، قدرت باد و در اواخر دوره قدرت بخار در یک کشور بود. در این دوره کشورها دولت‌ها (که اغلب انگیزه‌های مذهبی و یا امپریالیستی یا هردو را باهم داشتند) در ادغام و یکپارچگی جهان پیشرو بودند. در دوره اول جهانی شدن، پرسش اساسی دولت‌ها این بود: جایگاه کشور در رقابت و فرصت‌های جهانی کجاست؟ چگونه می‌توانم جهانی شوم و از طریق کشورم با جهان همکاری کنم؟

دوران دوم جهانی شدن دوم، این دوران تقریباً از ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی طول کشید و با «دوران رکود بزرگ»<sup>۳</sup>، جنگ جهانی اول و دوم دچار وقفه‌هایی شد. در این جهان از مقیاس متوسط به مقیاس کوچک رساند. در دوران دوم جهانی شدن، عامل اصلی تغییر و نیروی محرکه‌ی یکپارچگی جهانی از کاهش هزینه حمل و نقل و در اثر کاربرد موتور بخار و راه آهن و در نیمه دوم این دوران کاهش هزینه ارتباطات راه دور، در اثر گسترش تلگراف، تلفن و کامپیوتر شخصی، ماهواره، کابل فیبر نوری و نگارش اولیه وب جهانی تقویت شد. در این دوران، تولد و بلوغ اقتصاد جهانی، به این معنا که حرکت کالا و اطلاعات از قاره‌ای به قاره دیگر به حدی برسد که بازار جهانی، با خرید و فروش جهانی کالا و نیروی کار شکل بگیرد، تحقق یافت. نیروی محرکه این دوران، اختراعات جدید سخت‌افزاری-موتور بخار و

<sup>1</sup> - The World Is Flat: The Globalized World In the Twenty-Century

<sup>2</sup> - Flat World

<sup>3</sup> -Great Depression

راه آهن اوایل دوره، تلفن و کامپیوتر اواخر دوره- بود. پرسش بزرگ این دوران این بود: جایگاه مناسب شرکت در اقتصاد جهانی کجاست و چگونه می‌توان از فرصت‌ها بهره‌گرفت؟ (Friedman, 2000:12)

اما جهان در سال ۲۰۰۰ وارد دوران کاملاً جدیدی شد. در دوران سوم جهانی شدن، جهان از مقیاس کوچک به ریزتقلیل یافته است. نیروی جهانی شدن (دوره اول)، کشورها بودند، نیروی جهانی شدن (دوره دوم)، شرکت‌ها، اما نیروی محرکه سومین دوران جهانی شدن، قدرت جدیدی است که افراد برای همکاری و رقابت جهانی به دست آورده‌اند. پدیده‌ای که به افراد و گروه‌های کوچک توانایی و قدرت می‌بخشد و به آنها امکان می‌دهد به آسانی و بدون مانع، جهانی شوند. توماس فریدمن چنین روندی را «پلتفرم جهان مسطح» می‌نامد. پلتفرم دنیای مسطح، محصول همگرایی کامپیوترهای شخصی (به فرد این امکان را می‌دهد که خالق پیام خود به صورت دیجیتال باشد) با کابل نوری و نرم افزارهای گردش کار است. (Friedman, 2000:48)، بر این اساس، ده پویای جهانی وجود دارد که «جهان مسطح» در

دوران جدید را ایجاد می‌کند:

۱. فروریختن دیوار برلین
۲. ابداع وب و نت اسکپ:
۳. نرم افزار گردش کار<sup>۱</sup>
۴. «ارسال اطلاعات دیجیتال»
۵. آوت سورس<sup>۲</sup>
۶. آف شور<sup>۳</sup>
۷. زنجیره تدارکات
۸. این-سورس کردن<sup>۴</sup>

<sup>1</sup> - Work Flow Software

<sup>2</sup> - Outsource

<sup>3</sup> - Offshore

<sup>4</sup> - Insourcing

۹. این-فورم کردن<sup>۱</sup>

۱۰. «تقویت‌کننده»<sup>۲</sup> های دیجیتال، متحرک، شخصی و مجازی این پوشش‌های جهانی دال تغییرات و تحولات بزرگی شد که از منظر فریدمن «قرن بیست و یکم را مسطح» می‌کند.

## ۲- اولویت‌های چین پس از یازده سپتامبر

نقش هر دولتی در عرصه بین‌المللی به واسطه قدرت نظامی و اقتصادی، سطح توسعه علمی و فناوری، منابع، وضعیت ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک، اندازه، و ویژگی‌های کیفی مردم، گرایش سیاست خارجی و داخلی و نظامی آن کشور مشخص می‌شود. این عوامل توانایی یک دولت را جهت بسیج همه منابع و توانش برای توسعه اجتماعی، نفوذ بین‌المللی و مشارکت در عرصه تعاملات جهانی انعکاس می‌دهند. (قوام، ۱۳۸۰: ۳۵۳) در این راستا، سیاست خارجی هر کشوری، استراتژی آن کشور برای کسب اهداف ملی برحسب منافع ملی می‌باشد، دربرگیرنده‌ی ابتکار عمل آن کشور یا واکنش به ابتکار عمل دیگر کشورهاست. سیاست خارجی کشورهای مختلف بر اساس منافع ملی آنها متفاوت است که می‌تواند به عنوان بازوی اجرایی و دیپلماتیک هر کشوری جهت تجمع توانایی‌ها بیشترین میزان منافع را کسب کند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۰۶)

چین به عنوان یکی از کشورهای قدرتمند جهان از قابلیت‌های بسیار مهمی برخوردار است که این قابلیت‌ها بیشتر در حوزه اقتصادی تبلور یافته است. تحلیل روندهای موجود حکایت از آن دارد که استراتژی اقتصادی چین با مسیر سیاست خارجی جدید این کشور هم‌سویی دارد. سیاست خارجی چین دارای ویژگی خاصی است. از یک سو، در چارچوب مفهوم ساختار تک قطبی، چین درصدد مقابله علیه نیروهای هژمون خواه و معارضة در مقابل تمایل آمریکا مبنی بر سلطه جهانی و یا آرزوی رهبری منطقه‌ای از سوی کشورهای بزرگ نظیر هند، ژاپن و روسیه است. از سوی دیگر، واقعیت آن است که در مرحله فعلی از توسعه، چین در وضعیتی نیست که با دولت‌هایی که محدودیت‌هایی را برای سیاست خارجی پکن ایجاد می‌کنند، رقابت نمایند. بنابراین، نخست در اندیشه ایجاد یک محیط بین‌المللی

<sup>1</sup> - Informing

<sup>2</sup> - Steroids

مطلوب برای حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز با رهبران جهانی بود و در مرحله بعد نیازمند کسب منافع اقتصادی است تا مبنایی برای مصالحه باشد. (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۱۸) در مجموع سیاست خارجی نوین چین، مبتنی بر توسعه نظامی، ایجاد روابط مشارکت‌آمیز با آمریکا، سرمایه‌پذیری بین‌المللی، افزایش صادرات کالا و مشارکت در اقتصاد بین‌المللی است که از طریق سازوکارهای دیپلماسی چندجانبه صورت می‌گیرد.

### ۳- روابط جمهوری اسلامی ایران و چین پس از ۲۰۰۱

ظهور و قدرت گرفتن چین به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای که به سرعت در حال رشد می‌باشد، سبب شده است بسیاری از تحلیل‌گران مسایل استراتژیک جایگاه ویژه‌ای برای این کشور در آینده نظام بین‌الملل در نظر بگیرند. چین پس از جنگ سرد، استراتژی کلان خود را بر رشد اقتصادی گسترده بنا کرده است و توانسته به این مهم دست یابد. مهم‌ترین اصل سیاست خارجی چین حفظ و تداوم این رشد اقتصادی است. این کشور سعی دارد الگویی جدید از توسعه صنعتی را معرفی کند و در عین حال این امر را به شیوه‌های استفاده از قدرت نرم و استفاده از ابزار دیپلماتیک تعقیب می‌کند. این امر سبب شده است همه تحلیل‌گران سخن از ابرقدرت جدید در حال ظهور زده و این کشور را تهدیدی جدی برای غرب و به خصوص ایالات متحده بدانند. چین از همه ابزارهای در اختیار خود در جهت افزایش رشد اقتصادی خویش استفاده می‌کند تا بتواند مولفه‌های قدرت خویش را به حداکثر برساند. سیاست خارجی چین پس از یازده سپتامبر در فضای پس از این رخداد تأکید بر چندجانبه‌گرایی است به گونه‌ای در آن مراکز قدرت باهم رقابت و همکاری می‌نمایند تا تعادل نظام حفظ گردد در فضای جدید بین‌المللی که چین رشد فوق‌العاده اقتصادی را آغاز نموده و تداوم بخشیده است (رشد سالانه بیش از ۹ درصد در سال) و با تولید ناخالص داخلی که ۸۷۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ به ۲۶/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسیده است، تبدیل به چهارمین اقتصاد برتر جهانی گردیده است، طبیعتاً نقش عمده نیز در مناسبات قدرت پیدا نموده و تبدیل به یک قدرت نوظهور جهانی شده است. مجموعه این شرایط سبب شده است تا اهمیت فوق‌العاده استراتژیکی برای چین قائل شد. (گوهری مقدم، ۱۳۸۶: ۳)

از این رو، به نظر می‌رسد بسط روابط با چین بی‌گمان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست خارجی ایران در سالیان اخیر بوده است. روابط ایران و چین در این سال‌ها در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به سرعت گسترش یافته است. اکنون چین مهم‌ترین شریک اقتصادی ایران است و در صحنه بین‌المللی هم نگاه مثبتی به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران دارد و از آنجایی که چین به یک ابرقدرت در حال ظهور تبدیل شده، مناسبات با این کشور از اهمیت فراوانی برخوردار شده است که در ادامه تحلیلی بر روابط سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین پس از ۲۰۰۱ خواهیم داشت.

#### ۴- روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین

سیر پرشتاب روابط ایران و چین در سال‌های اخیر، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی را پیرامون ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و چهارچوب روابط و نیز آینده آن پدیده آورده است. در ادامه این بخش تلاش می‌کنیم حوزه‌های ظرفیت‌ساز روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین را مورد بررسی قرار دهیم. از منظر نویسندگان، حوزه انرژی مهم‌ترین حوزه ظرفیت‌ساز بخش اقتصادی روابط دو کشور است که با تاکید بر تعاملات دو کشور در نظام بین‌الملل پس از ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### الف- نقش انرژی در روابط ایران- چین

بی‌شک، چین در میان کشورهای آسیایی با داشتن بالاترین مصرف و نرخ رشد مصرف و همچنین برخورداری از سریع‌ترین رشد اقتصادی، نگرانی‌های جدی‌تری در قبال تضمین تامین انرژی مورد نیاز اقتصاد خود دارد، زیرا دستیابی به منابع انرژی عاملی اساسی در تضمین تداوم توسعه اقتصادی به مثابه انتخاب استراتژیک چین است. رشد اقتصادی سریع چین در سال‌های اخیر، افزایش سریعی در مصرف انرژی این کشور موجب شده است. به عنوان مثال، مصرف نفت این کشور بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ یعنی یک دهه بیش از دوبرابر شده و به ۸/۰۵ میلیون بشکه در روز رسیده است. رشد مصرف چین به قدرت صورت گرفت که این کشور در سال ۲۰۰۳ با پیشی گرفتن از ژاپن به دومین مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل شد. در سوی دیگر ایران به عنوان چهارمین کشور دارای ذخایر نفتی و

دومین کشور منابع گازی و نیز موقعیت ارتباطی این کشور بین دریای خزر و خلیج فارس همواره مورد توجه چین می‌باشد.

در حقیقت دو کشور ایران و چین در دو سوی آسیا از نظر اقتصادی مکمل یکدیگر قلمداد می‌شوند. کشور چین روز به روز نیاز بیشتری به مصرف انرژی دارد و ایران نیز به نوبه خود یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت و گاز است. از نظر دو طرف، امنیت انرژی و امنیت تولید و عرضه آن بسیار مهم است. شاید بتوان ادعا نمود در آینده نه چندان دور، امنیت تولید و عرضه نفت و گاز تا حد زیادی در گرو همکاری‌های راهبردی ایران و چین است. همچنین چین برای توسعه خود نیاز به انرژی پاک دارد و این انرژی پاک تا حد زیادی در گرو مصرف گاز است که ایران یکی از بزرگترین تولیدکنندگان عمده آن است. پس می‌توان گفت سال‌های آتی، سال‌های مشارکت طلایی ایران و چین است.

همکاری‌های ایران و چین در بخش انرژی با امضای تفاهم‌نامه مهم همکاری‌های بین دو دولت نهایی شده است. در سند تفاهم شده میان دو دولت موارد مهمی از جمله محورهای زیر قرار دارد: همکاری بلندمدت ایران و چین در زمینه نفت و گاز؛ بدین معنی که همکاری‌های دو طرف در عرصه همکاری‌های انرژی ۲۵ تا ۳۰ ساله خواهد بود و جریان صادرات نفت ایران به چین و خرید نفت توسط چین از ایران بصورت بلندمدت تضمین گردید. خرید سالانه ده میلیون تن گاز طبیعی (LNG) از ایران، واگذاری بازار ده میلیون تنی گاز مایع به ایران از سوی چین یک تصمیم راهبردی تلقی می‌شود و در صورت توافق شرکت‌های دو طرف، این صادرات از یکی دو سال آینده آغاز و تا ۲۵ سال ادامه خواهد داشت. (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۶۷) همچنین دولت ایران با واگذاری امتیاز توسعه برخی میدان‌های نفتی به چین، در یک تعهد متقابل، موافقت نموده است که تا امتیاز توسعه یکی از میدان‌های بزرگ نفتی خود را به چین واگذار نماید. این تصمیم برای دو طرف از اهمیت زیادی برخوردار است و شرکت‌های نفتی چین با این تصمیم ضمن دسترسی به چاه‌های استراتژیک منطقه نفتی خلیج فارس، به میدان رقابت بین‌المللی پای خواهند گذاشت. از سوی دیگر دو کشور در باره ساخت خط لوله‌ای به طول ۶۲۰ مایل در خاک ایران برای اتصال خطوط نفت قزاقستان و چین از طریق دریای خزر به توافقات مقدماتی رسیدند. اما شاید بتوان مهم‌ترین تحول در روابط ایران-چین را امضای یادداشت تفاهم نفت و گاز در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ میلادی) دانست.



با امضای این یادداشت تفاهم ۱۰۰ میلیارد دلاری برای توسعه میدان نفتی یادآوران (براساس یادداشت تفاهم فوق، سهم چین در این طرح ۵۱ درصد خواهد بود) و خرید ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع، گام نخست در انعقاد بزرگ‌ترین قرارداد در تاریخ نفت و گاز ایران برداشته شد. انعقاد چنین موافقتنامه‌هایی حاکی از جایگاه ویژه ایران در امنیت انرژی چین است. همچنین، ایران در ژانویه ۲۰۰۶ (۱۳۸۵ خورشیدی) با پشت سر گذاشتن عربستان سعودی به اولین تامین‌کننده نفت چین تبدیل شد. در طول سال‌های پس از ۲۰۰۱، ایران به طور میانگین ۱۴ درصد از نفت وارداتی چین را تامین کرده است. (سنلی، ۱۳۸۶: ۹۲۰)

### ب- نقش مولفه‌های تجاری در روابط ایران-چین

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور در حال رشد تلاش کرده است تا ضمن رعایت و حفظ اصول و موازین خود گسترش روابط با کشورهای دوست را در اولویت کاری خود قرار دهد و در این عرصه چین به عنوان بزرگترین کشور در حال رشد، همواره در سیاست خارجی ایران مورد توجه بوده است. افزایش سریع حجم تجارت دوجانبه به عنوان شاخصی مهم در ارزیابی تعاملات اقتصادی میان دو کشور در سال‌های اخیر، نشان از قابلیت‌های بالای حوزه اقتصاد به عنوان یکی از ظرفیت‌های روابط دو کشور دارد.

شاهد این مدعا ۲۱ برابر شدن حجم تجارت دوجانبه در طول یک دهه از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۷ میلادی این حجم به ۲۰ میلیارد دلار رسید. از اوایل سال ۱۹۹۵ که یک شرکت چینی در مناقصه صدور یک ژنراتور برق به ارزش ۲۶ میلیون دلار پیروز شد، ایران با شرکت‌های چینی برای بهره‌گیری از آنها برای طرح‌های توسعه‌ای خود آشنا شد. در سال ۱۹۹۶ نیز چینی‌ها توانستند طراحی و ساخت یک نیروگاه دیگر برق ۱۰ مگاواتی را به دست گیرند. در اوایل سال ۲۰۰۱ وزیر نیروی جمهوری اسلامی ایران قراردادهایی را با شرکت‌های چینی برای ساخت نیروگاه‌های برق سیمره و ایلام بست. در آگوست ۲۰۰۱ شرکت صنایع ملی نیروگاهی چین همکاری با وزارت نیروی ایران جهت ساخت یک نیروگاه سیکل ترکیبی در تاکستان را آغاز کرد که ارزش نهایی این قرارداد به ۱۴۳ میلیون دلار می‌رسید. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷: ۲۸۷)

کشاورزی یکی دیگر از حوزه‌های همکاری‌های تجاری میان جمهوری اسلامی ایران و چین است. در سال ۱۹۹۳ در جریان دیدار وزیر کشاورزی چین از ایران توافقاتی در زمینه همکاری‌های علمی و پژوهشی گندم و ماهیان آبی و حضور متخصصان چینی در ایران انجام شد. در اوایل سال ۱۹۹۵ شرکت‌های چینی به ایران پمپ‌های درون‌آبی به ارزش یک میلیون دلار صادر کردند همچنین چینی‌ها برای حضور در صنایع شکر ایران ابراز تمایل کردند. در سرتاسر دهه ۱۹۹۰ چینی‌ها با فعالیت در صنایع کشتی‌سازی ایران، تلاش کردند تا صنایع کشتی‌های ایران را مدرن سازند. براین اساس، بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ میان شرکت‌های چینی و شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران قرارداد ساخت ۳۱ کشتی تجاری بسته شد که ارزش تقریبی قرار داد بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود. در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی ایران و چین برای ساخت ۵ کشتی ۳۰۰ هزار تنی به توافق رسیدند که پیش از این چینی‌ها چنین قراردادی را برای ساخت کشتی دریافت نکرده بودند که اولین کشتی در سال ۲۰۰۲ تحویل ایران شد. (Garver, 2006: 145)

روابط ایران و چین در سال ۲۰۰۴ به رکورد ۷ میلیارد دلار رسید که رشد ۴۲ درصدی نسبت به سال گذشته آن یعنی ۲۰۰۳ میلادی داشت. تجارت غیرنفتی بین دو کشور نیز در سال ۲۰۰۴ به یک میلیارد دلار رسید که این رقم در سال ۲۰۰۵ دوبرابر شد. همچنین در سال ۲۰۰۸ حجم تجارت دو کشور به ۱۰ میلیارد دلار رسید. براساس آمارهای منتشر شده، حجم مناسبات تجاری ایران و چین در پایان سال ۲۰۰۹ میلادی به حدود ۲۳ میلیارد دلار رسید و اکنون چین به بزرگترین شریک تجاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیا و یکی از بزرگترین شرکای تجاری ایران در سطح جهانی تبدیل شده است. هرچند حجم عمده‌ای از روابط ایران و چین در بخش انرژی (نفت و گاز) خلاصه می‌شود، اما روابط دو کشور در سایر زمینه‌های اقتصادی از جمله صادرات غیرنفتی ایران به چین نیز در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است. (سلطانی، ۱۳۸۲: ۶)

بر اساس آمارهای منتشر شده، صادرات غیر نفتی ایران در سال ۸۸ به چین از رشد ۴۷ درصدی برخوردار بوده است به گونه‌ای که در ۱۱ ماهه سال ۲۰۰۹ دو میلیارد و ۶۶۹ میلیون دلار کالای ایرانی به چین صادر شده است. این رقم در مدت زمان مشابه در سال گذشته حدود یک میلیارد و ۸۱۹ میلیون دلار بوده است که رشد ۴۷ درصدی را نشان می‌دهد. مهمترین اقلام صادراتی به چین شامل پروپان

مایع، سنگ آهن، پلی اتیلن، بوتان مایع، متانول، پارا اکسیلن، سنگ مرمر، گل گوگرد، آلومینیوم و مس است. اقلامی چون تراکتورهای جاده‌ای، پروفیل آهنی یا فولادی، واگن‌های مسافری، لودر، میله‌های آهنی یا فولادی، لوله حفاری برای استخراج نفت یا گاز و لوکوموتیو برقی از جمله کالاهای صادراتی چین به ایران بوده است. (Garver, 2006: 146)

جدول شماره ۱: تجارت ایران و چین ۲۰۰۳-۱۹۹۵ (میلیون دلار)

سال	صادرات ایران	واردات ایران	کل تجارت	درصد افزایش تجارت دو طرف	موازنه ایران
۱۹۹۵	۲۱۶	۲۳۲	۴۴۸	۲۱	-۱۶
۱۹۹۶	۷۴	۲۴۲	۳۱۶	-۲۹	-۱۶۸
۱۹۹۷	۵۴۳	۳۹۵	۹۳۸	۱۹۷	۱۴۸
۱۹۹۸	۵۰۸	۶۵۵	۱۱۶۳	۲۴	-۱۴۷
۱۹۹۹	۷۷۱	۶۱۳	۱۳۸۴	۱۹	۱۵۸
۲۰۰۰	۱۶۱۲	۷۵۸	۲۳۹۷	۷۳	۸۲۷
۲۰۰۱	۲۲۰۴	۹۷۸	۳۱۸۲	۳۳	۱۲۲۶
۲۰۰۲	۲۱۳۳	۹۶۰	۳۰۹۳	-۳	۱۱۷۳
۲۰۰۳	۳۰۰۷	۲۵۴۷	۵۵۵۴	۸۰	۴۶۰

(<http://www.cbi.ir>)

### ج- همکاری نظامی جمهوری اسلامی ایران و چین

چین برای سال‌های متمادی تلاش داشته تا از طریق کمک‌های امنیتی و نظامی بخشی از اهداف سیاست خارجی خود را تضمین کند. چین در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ از طریق فروش تسلیحات و انتقال تکنولوژی نظامی خصوصاً در زمینه موشک‌های بالستیک سعی در اعمال نفوذ در کشورها داشت. چین در سال‌های اخیر نیز تلاش داشته تا با استفاده از دیپلماسی دفاعی و ظرفیت

سازی و فروش تسلیحات متعارف اهداف خود را به پیش برد. چین دیپلماسی دفاعی خود را از سال ۲۰۰۱ گسترده کرده و با کشورهای زیادی اجلاس نظامی مشترک برگزار می‌کند از جمله این کشورها می‌تواند به پاکستان، ایران، تایلند، عربستان و آفریقای جنوبی اشاره کرد. (متقی، ۱۳۸۸: ۲۸۷۹)

تعاملات نظامی ایران و چین در دوران پس از انقلاب و به ویژه در دوران جنگ شکل گرفت. از آن هنگام تاکنون تعاملات دو کشور در این عرصه پیوسته روبه گسترش و تعمیق بوده است. آنچه این تعاملات را به عنوان یک متغیر تاثیرگذار در روابط دو کشور مطرح می‌سازد، محدودیت‌های ایران در تامین نیازهای تسلیحاتی خود از یک سو و لزوم افزایش مستمر توان دفاعی کشور با توجه به تحولات نظامی جهان به ویژه «انقلاب در امور نظامی» است. وقوع «انقلاب در امور نظامی» باعث شده است تا شکاف قدرت نظامی میان کشورها سریع‌تر از گذشته گسترش یابد و در این میان، کشورهایی مانند ایران که از محدودیت‌های جدی بین‌المللی در تامین نیازهای نظامی خود روبه‌رو هستند به ناگزیر باید از هر روزنه و فضایی برای کاهش این شکاف استفاده نمایند. (امیدوار نیا، ۱۳۸۲: ۸۶)

اینجاست که اهمیت «تعاملات نظامی» به عنوان یک ظرفیت در روابط ایران و چین روشن می‌گردد. همکاری‌های نظامی ایران و چین پس از پایان جنگ ایران و عراق نیز ادامه یافت. با پایان جنگ و شکست عراق نیازمندی‌های نظامی ایران تغییر کرد و ایران با افزایش بودجه نظامی خود شرکای تجاری در حوزه تعاملات نظامی را نیز افزایش داد و در این میان چین گرچه نقش ثانویه در تعاملات نظامی ایران داشت اما هنوز اهمیت فراوانی در تامین نیازمندی‌های نظامی ایران داشت. در این میان چین رقبای دیگری همچون روسیه و کره شمالی پیش رو داشت. در سال ۱۹۹۰ در جریان دیدار معاون کمیسیون علم، تکنولوژی و صنایع دفاعی چین «ژنرال جیانگ هوا»<sup>۱</sup> از ایران و مذاکره با وزیر دفاع ایران اکبر ترکان قرارداد ده ساله مبادلات تکنولوژیک نظامی بسته شد در این میان همکاری‌های موشکی بخش اصلی این توافقنامه را شکل می‌داد. سپس در اکتبر همان سال (۱۹۹۱) اکبر ترکان به چین سفر کرد که این اولین سفر وزیر دفاع ایران از زمان برقراری روابط ایران-چین از سال ۱۹۷۱ بوده است. (Gutler, 2005: 55)

<sup>۱</sup> - General Jiang Hua

جدول شماره ۲: دیدار در سطح رسمی مقامات ج.ا. ایران - چین با اهداف مبادلات نظامی

می ۱۹۸۹	گفتگوی مقامات نظامی در جریان دیدار آیت‌الله خامنه‌ای از چین
ژانویه ۱۹۹۰	دیدار معاون کمیسیون علم، تکنولوژی و صنایع دفاعی چین از ایران
اکتبر ۱۹۹۰	دیدار وزیر دفاع ایران از چین
مارس ۱۹۹۱	دیدار رئیس کمیسیون علم، تکنولوژی و صنایع دفاعی چین از ایران
اکتبر ۱۹۹۱	دیدار نماینده معاونت لجستیک ارتش چین از ایران
سپتامبر ۱۹۹۲	دیدار معاون پشتیبانی وزارت دفاع ایران
سپتامبر ۱۹۹۲	دیدار جانشین رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران از چین
اکتبر ۱۹۹۲	دیدار وزیر دفاع چین از ایران
ژانویه ۱۹۹۳	سفر فرمانده سپاه پاسداران به چین
جولای ۱۹۹۳	سفر معاون وزیر دفاع ایران به چین
اگوست ۱۹۹۳	سفر گروه «نمایندگان استراتژیک» <sup>۱</sup> ایران به چین
اگوست ۱۹۹۳	دیدار رئیس دانشگاه نیروی دریایی ایران از چین
اگوست ۱۹۹۶	سفر وزیر دفاع ایران به چین
ژوئن ۲۰۰۰	دیدار وزرای دفاع ایران و چین در جریان سفر رئیس‌جمهور ایران به چین
دسامبر ۲۰۰۰	سفر وزیر علوم، تکنولوژی و صنایع دفاعی چین به ایران
اکتبر ۲۰۰۳	دیدار فرمانده ارشد سپاه پاسداران ایران از چین (Garver, 2006: 171)
میان سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۳	چین به ایران ۳،۸ میلیارد دلار سلاح‌های متعارف صادر کرده که متوسط هر سال ۱۷۱ میلیون دلار بوده است.

د- چین و موضوع هسته‌ای ایران

چین به عنوان یکی از اعضای دائمی شورای امنیت و یکی از قدرت‌های اتمی جهان از حدود سه

<sup>۱</sup> - Strategic Representatives

دهه قبل تبدیل به یک ابر قدرت اقتصادی در جهان را از اهداف راهبردی اصلی خود قرار داده است. چین در جهت نیل به هدف مذکور سیاست‌های خاصی را اتخاذ نموده است که شامل ایجاد ثبات و برقراری روابط با قدرت‌های بزرگ دیگر و همچنین توسعه روابط صلح آمیز با کشورهای همسایه و کشورهای مناطق همجوار مانند ایران می‌باشد. سیاست مزبور در عین حال می‌تواند اهداف چین را برای دسترسی لازم و کافی به منابع طبیعی به ویژه انرژی برای تأمین نیازهای رشد اقتصادی آن کشور فراهم نماید. در خصوص پرونده هسته‌ای ایران، مواضع چین به عنوان یک قدرت بزرگ در ارتباط با سیاست عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای (ان. پی. تی)، جایگاه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد حائز اهمیت می‌باشد. (وینگلی، ۱۳۸۵: ۲۷) سیاست چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران تا حد قابل ملاحظه‌ای از دیدگاه‌های این کشور در خصوص ضرورت احترام به استقلال و حق حاکمیت کشورها نشئت می‌گیرد. همچنین چین با برخی نگرانی‌های موجود در غرب در مورد خطر انتقال فن آوری هسته‌ای از سوی ایران به سایر کشورهای اسلامی اشتراک نظر دارد. (زمانی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵) چین به نظر می‌رسد که در سیاست چین در قبال پرونده هسته‌ای ایران سه دسته ملاحظات اساسی وجود دارند که مقام‌های آن کشور بر اساس آن به تصمیم‌گیری می‌پردازند:

الف) چین به روابط بلندمدت خویش با ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مشرف بر خلیج فارس و دریای خزر و همچنین به عنوان منبعی مهم برای تأمین انرژی خویش در آینده ارجح می‌نهد.

ب) چین در تعامل گسترده تجاری و بازرگانی با آمریکا و اروپاست و نمی‌خواهد که در مسیر رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران به روابط مزبور که در جهت پیشبرد اهداف راهبردی آن کشور برای تبدیل شدن به یک ابر قدرت اقتصادی می‌باشد لطمه‌ای وارد شود.

ج) چین در موضع‌گیری‌های خود در قبال پرونده هسته‌ای ایران سعی می‌نماید تا ضمن پشتیبانی از اصول پیمان منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و وجهه آن کشور به عنوان یک قدرت مسئول و در حال ظهور دچار خدشه نگردد. (شاکریان، ۱۳۸۷: ۱۰۲۲) اما روند پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت، چین را وادار به انتخاب کرد و نهایتاً تصویب چهار قطعنامه با رای مثبت این کشور همراه بود. آرای چین در این قطعنامه‌ها، مهر پایانی بر مباحث مربوط به ائتلاف ایران و چین زد و نشان داد که این کشور ایفای نقش «سهامدار مسئول» در نظام بین‌الملل آمریکا محور را بر سایر گزینه‌ها ترجیح می‌دهد. چین حتی

پس از تصویب تحریم‌ها، در پی محدودسازی روابط اقتصادی خود با ایران برآمد و به ویژه معاملات بانکی دو کشور را با تضيیقاتی روبه‌رو ساخت. بانک‌های چین که عمدتاً دولتی‌اند، به تدریج از گشایش اسناد اعتباری برای بازرگانان ایرانی خودداری کردند. نکته پراهمیت آنکه این محدودیت‌های بانکی به دلیل فشار آمریکا و منافع گسترده‌تر بانک‌های چینی در ایالات متحده صورت گرفت. در حوزه قراردادهای نفت و گاز به عنوان پایه روابط دو کشور نیز چینی‌ها با تشدید بحران هسته‌ای ایران، عملاً وارد اجرای این قراردادها نشدند و سیاست انتظار را در پیش گرفتند. براین مبنای می‌توان گفت، در موضوع هسته‌ای، چینی‌ها روابط دوجانبه خود با ایران را در چارچوب روابط دوجانبه با آمریکا تعریف می‌کنند. (شریعتی نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۴)

### جمع‌بندی

روابط جمهوری اسلامی ایران و چین پس از انقلاب اسلامی در ایران با روابطی کند اما روبه‌تصاعد آغاز شد، با آغاز جنگ تحمیلی و نیاز ایران به تسلیحات این روابط وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره روابط به حوزه‌های نظامی محدود شده بود اما با پایان جنگ و لزوم بازسازی ایران پس از جنگ این روابط علاوه بر همکاری‌های نظامی به حوزه‌های اقتصادی، هسته‌ای و تجاری نیز تسری پیدا کرد. در این دوره پایه‌های گسترش روابط با امضای توافقنامه‌ها و تفاهم‌نامه‌های سیاسی و اقتصادی فراهم گردید. با وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر و اعلام جنگ علیه تروریسم، سیاست‌های یکجانبه‌گرا و امنیتی‌سازی نظام بین‌الملل در دستور کار ایالات متحده قرار گرفت که کشورهای مختلف جهان به ادامه چنین روندی واکنش نشان دادند. چین با در عین مخالفت با چنین روندی، به عنوان یک قدرت بزرگ تلاش کرد در درون نظام بین‌الملل موجود تغییراتی را ایجاد نماید. در سوی دیگر، وضعیت چین به عنوان کشوری که از منظر اقتصادی به رشد قابل توجهی دست یافته بود و به دومین کشور بزرگ از نظر تولید ناخالص داخلی رسیده بود، سیاست‌هایی را دنبال کرد که تا این روند همچنان ادامه داشته باشد و ضرورت‌های ادامه رشد اقتصادی ایجاد می‌کرد تا در درون اقتصاد جهانی حضور فعال داشته باشد. در این راستا چین تلاش کرد تا با کشورهایی که امنیت انرژی این کشور را تامین می‌کند، روابط خود را گسترش دهد. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که قادر است این ضرورت

و الزام را برای چین تسهیل کند، مدنظر نخبگان این کشور قرار گرفت. همچنین جمهوری اسلامی ایران هم راستا با چین منتقد سیاست‌های ایالات متحده در جهان و منطقه به شمار می‌آید. چین شاخص‌هایی این دو کشور را در کنار هم قرار داد تا روابط خود را پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به سرعت گسترش دهند. روابط جمهوری اسلامی ایران و چین در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی با افزایش بسیار صورت گرفت به طوری‌که چین یکی از کشورهای عمده طرف معامله با ایران به ویژه در حوزه‌هایی که ایران به دلیل تحریم قادر به تامین آن از کشورهای دیگر نبود، تبدیل گردید. در این فصل تلاش شد تا روابط جمهوری اسلامی ایران و چین در چارچوب شاخص‌های اقتصادی (انرژی و تجارت) همکاری‌های نظامی و موضوع هسته‌ای ایران به عنوان یک موضوع سیاسی، به صورت کمی و کیفی بررسی گردد.



## منابع

### منابع فارسی

- امیدوارنیا، محمد جواد، «چین در شرایط نوین جهانی»، *نامه دفاع*، شماره اول، ۱۳۸۲.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پس‌از جنگ سرد»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱.
- حاجی یوسفی، امیر محمد، «نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در کتاب *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تابستان ۱۳۸۵).
- زکریا، فرید، *جهان پس‌آمریکایی*، ترجمه احمد عزیزی (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۷).
- زمانی‌نیا، امیرحسین، *پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.
- سجادی‌پور، سید محمد کاظم، *سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳).
- سلطانی، علیرضا، «جایگاه چین در تعاملات اقتصادی آینده»، *روزنامه همشهری*، ۱۳۸۲/۷/۸.
- سنبلی، نبی، «توسعه صلح‌آمیز: راهبرد چین در نظام بین‌الملل»، *مجله سیاست خارجی*، سال ۲۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶.
- شاکریان، شاهرخ، «شورای امنیت، فرایند توزیع مجدد قدرت»، *مجله سیاست خارجی*، سال نهم، شماره ۱۳، ۱۳۸۷.
- شریعتی‌نیا، محسن، «تأملی بر پدیده چین»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۱۶، نیمه مرداد ۱۳۸۶.
- شریعتی‌نیا، محسن، «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶.
- شریعتی‌نیا، محسن، *درآمدی بر روابط ایران و چین* (تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی معاونت پژوهش، ۱۳۸۸).

- قوام، عبدالعلی، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل* (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰).
- *کتاب سبز: «چین»* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۷).
- کرمی، جهانگیر، «نظام بین‌المللی جدید: هژمونی، چند قطبی یا یک-چندقطبی»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال دوازدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۸۳.
- متقی، ابراهیم، *نظام دو قطبی و جنگ عراق و ایران* (تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۸).
- وینگلی، شن، «موضوع هسته‌ای ایران و دوراندیشی‌های سیاسی-اقتصادی چین»، *پژوهشنامه امنیت بین‌الملل و تروریسم*، شماره ۲، شهریور ۱۳۸۵.

#### منابع انگلیسی

- Friedman, Thomas L. *The World is Flat: a brief History of the Twenty-First Century* (New York: Farrar Press, 2000).
- Garver, John, W., *China and Iran: Ancient Partners in a Post Imperial World* (Washington: Washington university Press, 2006).
- Gutler, kene, "East Asia and the Middle East: A fateful Energy Embrace", *the China and Euroasia forum Quarterly*, Vol. 3, No. 4, spring 2005.
- Haass, Richard N., "The Age of Nonpolarity: What will Follow U.S Dominance", *Foreign Affairs*, Vol. 87, No. 3, May/June 2008.
- Haass, Richard N., "the Future of American Power: How American can Survive the Rise of the Rest", *Foreign Affairs*, Vol. 87, No. 2, March/April 2008.

- Zakaria, Fareed, *From Wealth to Power: the Unusual Origins of America's World Role* (Princeton: N.J University Press, 1998).

- Zakaria, Fareed, *the Post-American World* (New York: Norton Company, 2008).

- <http://www.cbi.org/Economoc-Report/1387/pdf>

- <http://www.majlis.ir/mhtml/China-U.S/pdf>

Archive of SID